عبدالله نجات ۲۰۱۵/۰۴/۰۱

پاچا خان در پرویزن نقد دیدگاه ها و اصطلاحات کهنه!

پشتونستان و پاچا خان: پاچا خان (خان عبدالغفار خان)«گاندی صوبه سرحد»

یکی ازشخصیت های دانشمند کشور ما با تحلیل اوضاع در زمان تقسیم و استقلال نیم قاره هند از اینکه پاچاخان مانع اقدامات مسلحانه پشتون های آن سوی خط برای حصول کشور مستقل وتعیین سرنوشت خویش گردیده شیوه مبارزاتی پاچاخان را با منش پشتون ها آنهم در فرصت و مقطع کوتاه و سرنوشت ساز نامرتبط و پرسش انگیز می داند . از این رو سوال گونه می گویدکه:"شمشیر گرفتن و شمشیر زدن و دست به خشونت زدن، جزئی از خصلت و طبیعت قبایل پشتون است و نمی دانم که چگونه خان مشهور این قبایل را با فلسفه عدم خشونت که رکن اساسی دین هندوایزم است، عادت داده است که از خشونت دست بر دارند و گاندی وار مبارزات خود را از طریق تحمل مرارت به پیش ببرند؟ ".بدون ورود به بحث وجدل ، مفهوم است که از زاویه دید جهان بيني مسلط هم درکلیت جامعه شناسي قبيلوي ، خشونت رکن بارز فرهنگ ومناسبات پیش مدرن است عوامل گوناگوني در تشدید و بازپروري آن ميتواند دخيل باشد. قبایل پشتون هم از این امر مستثناءنمي تواند باشند .

اما این مسئله در پروسه رشد اجتماعي وفرهنگي جوامع به نسبت زماني ايجاب تحليل مشخص ميكند تا چراهاي آن رديابي وعلل وزمينه هاي آن قابل شناخت گردد. از این زاویه خشونت نهادینه شده در قبایل پشتون وبخصوص قبایل آزاد که تا هنوز در محدوده روایات خود به سر میبرند در فهم ودرک زمینه تهدیدها وبحران جاری قابل تامل میباشد وجا دارد به آن عطف توجه گردد. اما آنچه بیشتر حایز اهمیت است چرای این موقعیت است که عوامل منطقوی وبین المللی در ایجاد آن نقش عمده داشته است. تحلیل ومعرفت بنیادی از لحاظ سیاسي وضعيت درازمدت تاريخي در تاریخ معاصر و بخصوص دوره هاي حكمراني هند برتانوي وتاریخ پاکستان وبحران چهار دهه ای اخیر افغانستان بیشتر جلب توجه میکند. از اینکه با وضعیت پیچیده وعوامل مخرب همسرنوشت گردیده بیشترحایز اهمیت است. قبیلویت در تاریخ مبارزاتي توام باخشونت این قبایل دريك قرن و اندي واقعاً پرسش آمیز و تامل برانگیز است. درک واقعبینانه وهمه جانبه آن وجبر ساری وجاری بر آن به هدف حل معضلات صلح وثبات منطقه موضوع فوری و حیاتی است. قبیلویت ومظاهر آن در تامین نیازمندیهای اساسی قبایل و ثبات وتعالی دو سوی خط ممد واقع نگردیده . تسلسل حوادث ورویداد ها تنها زمینه ساز مداخلات منطقوی وفرامنطقوی بوده قبایل در تداوم این خشونت از رستاخیز تمدن باز مانده وآسیبهای بزرگی را متحمل گردیده است.

مبارزه عدم خشونت در نظام اجتماعي- قبیلوی آمیخته باخشونت و درمحدوده فرهنگ سنتي آن ميتواند تعجب آور و حاوي پرسشهای جدي ترباشد. سوال این است اگر پاچاخان با این فرهنگ همرا میشد ماحصل آن چی میتوانست باشد؟. اگرمبارزه پشتونها درمحدوده تنها قبایل و عكس العملي در برابر سيطره اجنبي فرض گردد درآنصورت مورد ایراد را میبایست جدي گرفت .اما فراموش نباید کرد که مبارزه پاچاخان دراین محدوده وبراي این محدوده نبوده گرچه این محدوده هم در کلیت مبارزه خدایي خدمتگاران حضور داشته ،ماحول پشتون ها از لحاظ رشد اجتماعي و کلتوري وفضاي سياسي يك سان و هماهنگ نبوده رقم درشت و پرشمار پشتون ها در نواحي «قلمرو قانون» زیست داشته در شرایط اجتماعي وفكري رشد یافته تر اما پراکنده در تیررس مستقیم آماج برتانیا و سپس پاکستان قرار داشت .چنانچه گفتیم این جغرافیه برای حکومت هند برتانوي «صوبه سرحد» بود.

روابط ، رفت وآمدها و تبادل متداوم * قلمروقانون* با حوزه هاي فرهنگي و اجتماعي پیشرفته پیرامونی نیم قاره هند سبب تعامل ،موانست فرهنگی –فکری گردیده از تاثرات جو موجود متاثر بود. روابط جرگه يي پشتون ها بر اساس ضوابط وروابط سنتي وطبيعي قبايل استوار بود .اما كاري را كه خان آغازگر آن بود وفلسفه سياسي مرتبط به آن با ساختارها و نگاه قبایلی فصل هاي جداگانه و متفاوت بودند .این بدان معنا نیست که اقوام ساکن درکوهستانات قبایل از فرهنگ قلمرو قانون و فرهنگ هندي مطلقاً مصئون بوده و پیوند وتعامل نداشته است . پاچاخان هم از روی زوق زدگی به پذیرش تجدد و نفي يكسره سنت متوسل نگردید . برنامه ونگاه پاچاخان ایجاد تطور و تحول و کشاندن جامعه پشتون به تعاملات مقتضیات زندگی نوین با زمینه سازی زیربنای اجتماعِی و سیر فکری فرهنگی آن جامعه شناسانه وعلمی بود .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

پاچاخان با شماري از ارزشهاي مثبت و تعامل پذير با ترقی و تحول قبايل مخالف نبود او به جرگه ها اهميت قايل بود و بر پيوند وتعامل مثبت و فعال امور قبايل و مناسبات پويا و اثرگذار شهري و شهروندي تاکيد داشت. پاچاخان در ارتباط و مروادات با قبايل مشکلی نداشت اما کليت کار و چشمداشت محتواي پروگرام اصلاحي و مدني مورد اذعان وي از لحاظ وضعيت سياسي باساختارها و طرز تفکر مسلط قبايل دچار مشکل بود. انگليس در تعميم کار و برنامه هاي اصلاحي در قبايل مانع سياسي و استراتژيک داشت زيرا تغيير مثبت و متمدانه در نظام اجتماعی و مطالبات مدرن را به سود ستراتژی منطقوی خود نميديد کوهستانات قبايل بهره وری نداشت و اداره مستقيم آن هزينه طلب وافغانستان هم به سلطه مستقيم تن درنميداد. اداره اين خودسامانی متکثر وبراکنده قبيلوی با اداره پوليتيکل ايجنت وابستگی قبايل را شکل ميداد ، نفس اجراي اصلاحات کمتر زمينه داشت. زيرا محيط تاريک وعقبمانده قبايل قدرت جذب وگرفت محتواي برنامه اصلاحي را نداشت وکمتر اثر گذاربود .سياست در قبايل برای کار وتلاش متمدنانه ممنوع بود.

موضع هند برتانوي در برابر قبايل همواره توام با خشونت و توطئه بود اين حايل درحيطه برنامه های عمرانی آن جا نداشت. هر از گاهي از يك مسير قبايل را مورد تهاجم قرار ميداد و يا مورد تهاجم قرار ميگرفت آنچه از مبارزه مسلحانه و روحيه رزمی لازم بود جريان داشت اما همين جو در زمان تقسيم از انتخاب کنار گذاشته شد . يقيناً کاري در انتخاب قرآن وگرند از تعقل و جهانبينی اين محيط ساخته نبود... خان در کشف حجاب حقايق از تلاش دريغ نکرد اما تغيير زود رس اين جوسازي از حيطه توان و اراد ه خان بالا بود . رسم و امکانات و خشونت قبيلوي يگانه وسيله قابل دسترس براي مبارزه عليه انگليس بود. برای خود زيستن قبايل فرصتی در مشارکت روندهای پيچيده را نااميسر ميکرد.

در سال هاي تشکيل پاکستان آنهائي را که با قبايل طرف بودند برتانيا بود نه مسلمانان هند که کشور مستقل مي خواستند.خواست کشور مستقل اسلامي چيزي نبود که قبايل آنرا امر مخالف پشتونولي دانسته در همان آغاز مورد تهاجم قرار دهند . تنها زمانيکه پشت و روي برگه های سياست ها درمسئله تشکيل دوکشور هند ومسلمان خوانده شد عکس العمل هاي مخالفت آشکار پشتونهاي آنسوي خط شروع گرديد و اين مخالفت ميان خدايي خدمتگار ومسلم ليگ درفلسفه وجودي دوکشور از مدتها قبل موجود بود. زمانی که هندبرتانوی اين فيصله را اعلام داشت دولت افغانستان وخدايي خدمتگاران عکس العمل منفي نشان دادند. آن زمان بود که قبايل متوجه باريکي ها شده جرگه برگزار و فيصله نهايي را که پاچاخان و بزرگان قبايل نيز درآن اشتراك داشتنداعلام داشت و با اعلام موضع مستقل از مرکز جديد (پاکستان) تبرا جستند. وابستگان کشور واحد اسلامي پاکستان اما در قبايل طرفدارانی داشتند اينها بيشتر آنهايی بودند که به نوعی به نفوذ هند برتانوی مرتبط بودند .رهايي ازسيطره کفر و اعاده حکومت اسلامي مورد کوچك نبود.. درمناطق « قلمرو قانون» مسلم ليگي ها وشماري زيادي از متنفذين و روحانيون ، مخالفت با پاکستان را دشمني با اسلام ميدانستند.

برتانيا وحاکمان پاکستان رسيدگي به مشکل قبايل را که با حکومت پاکستان سرستيز داشتند – و از حق راي انتخاب محروم گرديده بودند امر داخلي جامعه اسلامي (داخلي) ميدانستند. بديهي است که در چنين اوضاع دست زدن به مخالفت مسلحانه از سوي سرخپوشان نه مورد پذيرش کل جامعه پاکستان و نه مورد پسند همه پشتونهاي آنسوي خط بود. عکس العمل تندتر از تحريم انتخاب، جامعه پشتون و قبايل را به تنش و درگيری چند سويه مواجه ميکرد. اما مسئله فراخوان پاچاخان ! پاچاخان ميدانست که شرايط گونه ای ناسازگار داشته وعقبه خالی و خسران جنگ بيشتر دامن پشتونها را ميگيرد زيرا عمق و پهنای روند آزادی مردمان نيم قاره هند آزمونهای ناگفته ای در پی داشت. فراخوان پاچاخان چشم پوشی و انصراف از داعيه نبود و اما شرايط هم به سود داعيه نبود.

به نظر ميرسد که اگر موضوع از لحاظ سياسی مورد بررسي قرارميگيرد بايد در پرتو تحليل مشخص از اوضاع مشخص و در پيوند وتباين افکار ارزيابی گردد. . پاچاخان ميدانست که در مصاف شمشير می توان بر دشمن غلبه کرد اما او نگران آينده و متوجه کاستی های بنيادی جامعه ای بود که در آن می زيست. داعيه پاچاخان برای آزادی پشتونها ضمن اين که فراتر از محدودهٔ تنهاسياسی بود و دگرگونی بستر اجتماعی– فرهنگی را لازمه تحولات سياسي ميدانست. خدايي خدمتگاران آن زمان درشرايطي نبودند که قرآن و گرند را با مبارزات مسلحانه استقبال نمايد.. تقلاهايش از بعد سياسی آن گونه که مبارزاتش نشان داد محلی برای برد نداشت . زيرا برتانيا و همدستان طرفداران ايديولوژي تشکيل پاکستان مسئله را ايديولوژيك و ديني ساخته بودند .جامعه پشتون در اين انتخاب در برابر بريتانيا قرار نداشت بلکه پاي تشکيل کشور اسلامي در برابر هندمطرح بود .

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکي په ځير و لولئ

فراتر از این اساساً از همان آغاز مسیر دشوار عدم خشونت در نوعی همسویی با کل جنبش آزادیخواهانه هند که هدف آماده سازی جامعه هند برای تحولات - آزادی وترقی بود گزینه و مسیر مبارزات پاچاخان را نقش زده بود . در شرایطی که فضای دینی در مسله تقسیم امر غالب بود و وپاچاخان درحالیکه کاستیهای ساختاری ومکنونات جدی پشتونها تزویر برگزاران «انتخاب» را میدانست از تقابل با امر دین نگران بود بناءً با تحریم مشارکت پشتون را به آمادگی وآگاهی بیشتر فرا خواند. درکنار بایکات بر تلاش برای آزادی و ترقی پاه فشرد ومباره را تداوم بخشید .

تجربه برحقانیت هدف وراه مبارزاتی برگزیده پاچاخان صحه گذاشت. زیرا انتخاب دینی نیم قاره مانع توفیقات درخور وشایسته برای نسلهای بعدی نیم قاره گردید وخصومت آتشین برای منطقه را بجا گذاشت که راه حل آن بغیر از فلسفه عدم خشونت مورد اذعان پاچاخان بدیل دیگری ندارد. هم چنان بیاد باید داشت که اصلاحات و تغییر مثبت مبارزه نو وکهنه بوده امر نو اینجا نگاه وموضع نو می طلبد و خودرا در مسیر جریان قرار دادن هنر نیست .روشنگران راستین بیشتر به دور نما نظر دارند، پاچاخان از طبیعت ومنش تند پشتون ها ناخبر نبود. او حساسیت های در برابر آنچه که با سایکالوژی افغان ها تباین داشت خوب میدانست. در اثر پذيري از گاندي نميتوان شك كرد . عدم خشونت پاچاخان انتخاب مرتاضانه ودنیا ستیزانه نبود . موضع گیری وی تعبد ساده و پیروی کورانه از گاندی هم نبود . به خصوص آنچه آئین هندوییزم نام برده مي شود. او زندگی گاندی وار برنگزید دربزم ورزم آزادی درتبلیغ وترویج استقلال وآزادی کران تا کران نیم قاره را درنوردید .بر آگاهی و سازندگی برای آزادی و آزاد زیستن پاه فشرد.گاندي نماينده روحانيون هندي نبود و نه مبارزه آزادي هند را با هندوييزم رقم زد. میراث بجا مانده از گاندی درکنار هم زیستن جامعه متنوع هند ونطام سیکولاریست که مشارکت بدون تبعیض را برای همه میسر گردانیده است. شيوه مبارزاتي عدم خشونت و انكار مدني گاندي وپيروان وي در كار مبارزه را نبايد به پيوند محض ديني آن ارتباط داد.گاندي گرچه از مذهبش آگاهي داشت اما پيشواي مذهبي هندوان نبود .آثار آن دررفتار وكردار نمايان بود عنصر مهم طرز ديد ونگاه گاندي آزادي و مبارزه در برابر اسارت،بی عدالتي و برسينه هرجابر دست رد زدن بود ..هردو پيشكسوت مبارزه آزادي هند بر پرورش وخود سازي انسان نوين كه آزادي را حفظ وحرمت بگذارند تاكيد داشتند .دو ملاحظه را از دوسو مي توان در نظر گرفت:

نخست اينكه مبارزه پاچاخان بخشي از مبارزه آزاديبخش نيم قاره هند بيشتر در حوزه« اداره قانون» بود . هندي ومسلمان نيم قاره ، دو روي سكه واحد مبارزه مدني –سياسي بودند. اما قبايل بيشتر بنا به دلايلي كه تاريخ گواه وما هم ميدانيم به جغرافياي جنگ وخشونت تبديل گرديدند و در وضعيت ايجاد شده بازيگر بيگانه نبرد مسلحانه را ادامه دادند . پاچاخان ضمن اينكه براصلاحات دركليت جامعه پشتون براي تحقق دگرگوني باور داشت وبرآن تاكيد ميكرد مبارزه مسلحانه قبايل را هرگز سد نشد. از امر آنها پشتيباني ميكرد.اما از خشونت نهادينه شده درجامعه پشتون و راه برون رفت از آن هرگز چشم پوشي نكرد. با درک و شناخت ضرورت ها از روی تجارب ميدانست كه كليد و راز موفقيت در چه و در كجاست!

او برای پیروزی پایدار و ضمانت هاي آزادی برحصول آنچه پشتون نداشت تاکید داشت . او میدانست که رسوبات و آموزه موجود در نفس زندگی پشتون ارمغان بهینه و رهایی بخش نخواهد داشت. زیرا حساسیت جامعه در برابر بیگانه ومتجاوز عکس العملي بوده و دستاورد ها در آستانه روايت هاي سنتي وساختارهاي كهنه وضعيف اجتماعي قرباني ميگرديد زيرا دستور مجادله نهادينه كردن فرهنگ سياسي آينده ساز و هدفمند نبود . در نگاه و دسترسي به آينده از خون و رمق تفكر تازه بي بهره بود. راستی هم اگر کامروایی را تنها برسلحشوری افغان ها بنا بگذاریم در آن صورت بجز پاچاخان هيچ كس مقصر نيست .زيرا او به درستی ميدانست كه سنت ها و باورهاي متحجر مسلط بر زندگی وتفکر و منش پشتون بستر مساعد هر سو استفاده بوده و دستيابي به بهروزی در چنين بستر ميسر نمی شد. عوامل و زمينه هاي زوال دهه ای استقلال درس عبرتي بود براي پاچاخان وخدايي خدمتگاران. او بر ديدگاه قبيلوی وسنتی در مسايل سرنوشت ساز شاكی بود . بايد مردم را بامنش و باتفكر نوين تسليح ، بسيج و سازماندهی ميكرد،

مبارزه هدفمند همزمان شيوه وشرايط همزيستي مسالمت آميز د ر برابر اداره حكومت هند برتانوي را مجاب ميكرد تا در پيوند با جنبش نيم قاره هند و آشنايی با مدوجذر امور جديد ، با توانايي و فارغ از دغدغه واگرايي مبارزه رهايي بخش را دنبال ميكرد. در غير آن همصدا شدن با حركت موجود با عبا وقباي سنتي تكرار همان نتايج اسارت وشكست سبب ميشد كه پيوسته جز قتل و اسارت پيامدی نداشته است و در شوره زار آن انتظار ثمرخيزي بهتر ازسرنوشت مسلط وجود نداشت . حاكمان جامعه پشتون در هردو سو پيداوار سنت هاي قبيلوي برسبيل "مشرانه

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

"بودند. زعامت وپيشوايي قبايل برحميت شيخ وشاب رقم مي خورد . وي حمايت پايگاه وجنبش خردگراي اجتماعي –سياسي را دراستقرار واستمرار حاكميت جامعه پشتون عنصر بنيادي ميدانست كه با زبان وظرفيت زمان همخواني مي داشت اگر چنين نبود هم خود "خان" بود پشتوانه نيرومند پشتونولي وهم نيروهاي مسلح قبايل پشتون نيروي حاضر آماده و ضرورت ايجاد جنبش اصلاح افاغنه وخدايي خدمتگاران هم منتفی بود.
شيوه مبارزه وخط مشي پاچاخان رونوشت برنامه گاندي ويا تاثير مذهب هندويي نبود بلكه با وجود همسويی ها برجايگاه مردمان آن سوی خط و ديدگاه آگاهانه وي دركليت آزادی هند و بناي نظام عادلانه تاكيد ميكرد. اين پروگرام محصول فعل و انفعالات جامعه شرايط متحول جهان وماحول پشتونها در مسير مبارزه برای آزادی هند از استعمار برتانيا بود . گرايش به تسامح و يا اكراه از خشونت كه بر تفنگ، سيالي وخشونت بنا يافته بود به پاچاخان ياد دادكه آزاد زندگي كردن ميان دشمنان آگاه و هوشيار كه درماده و معناي اسباب دست برتر دارند بدون تحول مثبت در طرز ديد و وشيوه زندگی دشوار است. در نگرش های متمردانه و شرايط تحميلی بازی بزرگ دشمني كه از دروازه بيرون رفته از دريچه داخل خواهد شد . انگيزه ها را نمي توان انكار كرد. بستري كه پاچا خان در آن ميدانداري كرد بستر بزرگ مبارزات نيم قاره هندوستان بود كه مالامال از تنوع و درس وعبرت بود .او از تجارب تاريخی و ووضعيت پرطلاطم روزگار خود آموخت وبه تطبيق آن چه اساسی و لازمه آزادی وترقی اجتماعی بود كمر بست .
او آزادگي و آزاد بودن را با هم آميخت ، اصلاحات اجتماعي را با اصلاح فرديت و اشتراك در پروسه اصلاح آگاهانه اجتماعی آزمود و باورهايش را پروريد. ازنكات قبلاً ذكريافتة افكار وي هم برمياید كه عكس العمل وي دربرابر انگليس تنها ناشي از بعد سياسي – احساسي نبوده و در خطابه هايش پيوسته حاكمان را فرا خوانده است كه مانع تعليم ؛تحصيل وكسب ودانش مردم نگردندواز برخورد غير مدنی هند برتانوی نسبت به مسلمانان به طور كل وبخصوص پشتونها انتقاد ميكرد و افكار خودرا هم از حاكمان پنهان نميكد. زيرا برخورد برتانيا دربرابر مقاومت مردم انتقامجويانه بود چرا برتانيا پشتونها را سد بنيادي دربرابر پيشرويها بسوي آسياي ميانه وعامل شورشگري برضد مطامع خود ميدانست.
از اين رو مواضع واقدامات آن در برابر پشتون مبتني برشلاق وتازيانه بود وعلاقه اي براي هزينه كردن اصلاحات وعمران جامعه پشتون نداشت .برای تسلط وسيطره بر حوزه پشتون بر زور وسرنيزه و افراد وابسته ومطيع تكيه ميكرد . مانع برنامه هاي صلحجويانه اصلاحي ،آموزشي و تحصيلي كه نهضت راه انداخته بودهم ميگرديد زيرا آنها مانع تسخير دژهاي قامت بالا وسنگرهاي شامخ هندوكش وبابا وپيشروي به آسياي ميانه ازسوی هندبرتانوی بودند.پاليسي هندبريتانوي خود هم به آنچه ارزش هاي غربي نام گرفته در برخورد با مستعمرات اعتناء نمي كرد .آموزش ومهارتهاي فني تخنيكي را براي مردم مستعمرات تنها درحدود نقش ابزاري وخرده كاري نه بيشتر از آن رواداري نداشتند
ما امروز بعينه مي بينيم و به تجربه درميابيم كه بدون ايجاد پايگاه مطمن و بدون بنيادها و نهادهاي پويای اجتماعي ومدني وفرهنگ ترقی پسند بقاي آزادي وبهروزي نميتواند تضمين گردد .عناصر عقبگرا بسادگي كه بر غرايز ناپسند موج سواری دارند مي توانند مانع تحول وپيشرفت گردند آنچه پس از استقلال افغانستان واقع شد وآنچه امروز مداخله تا دهشت می بينيم .مناطق پشتون نشين دربرنامه هاي انگليس بيشتر از لحاظ سوق الجيشي وحايل استرتژيك در بازيهای بزرگ مطرح بود. بيشترين توجه به افراز استحكامات نظامي استراتژيک معطوف بود . در نظر بايد داشت كه اوضاع طبق مراد پاچاخان نبود. برعكس جريان های فكري مخالف طرز ديد پاچاخان دست بالا داشتند زيرا محيط متحجر برای بذر ونموی تفكر مدرن نازا ، نارس و نامساعد بود . برتانيا نيز برهمين زمينه مردم را دربرابر پروگرام اصلاحي پاچاخان تحريك ميكرد.
نيروهای پشتون را سياست های بريتانيا پراگنده كرده بود. اتفاق فكری وجود نداشت. چاک كردن مسئله هندو و مسلمان ونگاه «سرحدی» به منطقه ودر مقابل بدبينی ونگاه خصمانه نسبت به برتانيا محيط تلاش برنامه اصلاحی را مكدر ساخته برعكس اتهامات متعدد و تباين فكری پيروان پاچاخان نيروهای اسلام گرا را از خدايی خدمتگار فاصله داده بود.
ديد فكری و سياسی پشتون ها در حدی نبود تا اهميت ژرفای برنامه اصلاحی پاچاخان را براي رشد و ارتقاي زندگي سياسي و اجتماعي درك كرده و ازهمه اقدامات وي جانبداري نمايند و يا پاچاخان بتواند همه پشتون ها را بريک خط با دورنما وهدف مشخص ، در يک استقامت سوق دهد. داعيه اسلامی برمحور تقاضاي ديني مسلم ليگ درفضاي سياست كلي تقسيم نيم قاره هند بر پشتونولی و ايده آل پاچاخان می چربيد . در همسويی با چشمداشتهای

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيكه ټينګه كړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليږلو مخكي په ځير و لولـئ

برتا نیا پیامدها درمسیر همین دیدگاه دیني در امر استقلال وتقسم به دوکشور وجلوگیري ازظهور سایر گرایشها و هزینه بیشتر شکل داده شد.
پشتون های آن سوی مرز برمواضع دولت افغانستان نیز باور نداشتند. مهم تر این که پاچاخان پیرو اصول و ضوابطی بود که در گزینش وتعیین راه ها و اهداف او را رهنمایی میکرد. جهانبینی او نورماتیف بود و از عصبیت ها بدور. اینکه سنت شمشیر زنی های نیاکان را فراموش کرده ویا آگاهی نداشته باشدواقعبینانه به نظر نمیرسد زیرا رزم مسلحانه موجود بود وپاچاخان هم برآن خط یطلان نکشیده بود بلکه نسبت یه مبارزان قبایل احساس همدلی داشت اما او کاستی های رستن و رهایی جامعه پشتون از درجازدگی را با مبارزات رهایی بخش با نگاه نوین و برنامه اصلاحی مرتیط میدانست ! او ازعمق کاستي ها و ضعفها آگاهی داشت میدانست که برد فرهنگي جامعه پشتون داراي کاستي هاي ژرف و ساختاري بوده تشتت وعقبماندگي اجتماعي وضعف سیاسی در درنوردیدن راه دشوار نیازمند تحولات بنیادي در گزینش چگونه زیستن و جامعه مرفع وآزاد است.
براي آزادي زمینه ها و شرایط خصوص و آمادگي هاي بیشتري لازم است .فراموش نکنیم که نیات وآرمان گرچه خوبند ولی رسیدن به اهداف به ابزار و وسایل و امکانات و تدارک زمینه ها وشرایط مربوطند. پاچاخان مخالف امر دینی هم نبودکه از جهاد بی خبر بوده باشد. جنگ با انگلیس در خانه اش ادامه داشت .نتایج نبردهاي گرم مردم وشکست در میدان سیاست ونظامسازي تجربه آشنا بود. دشمني تنها مربوط به پاچاخان ومنش سیاسي وي هم نبود. روابط خوني تاریخي پشتون هاي دو سوي دیورند و از آن مهمترحفظ توازن قوا در سیاست متعارف برتانیا و شوروي (روسیه تزاري) در جلوگیري از پیشروي بسوي بحرهند و تنگ نگهداشتن حصار دور شوروي رکن مهم دشمني باپشتون برای درك و ارزیابي وضعیت بود .
کینه با انگلیس بخاطر تباین دینی هم نبود و پیشینه مشکل قومی با پنجاب هم نداشت. او دارای درك روشن ازحقوق مسلم مردم در سرنوشت خود بود از هر ظالم ومتجاوز بیزار بود و از نفس ظلم و عاملین آن نفرت داشت. عقب ماندگي وجهل را زمینه ساز حضور ظلم وظالم مي دانست. اختلافات با مسلم لیگ و تقسیمات هند و پاکستان دلایلی ایدیولوژیک – سیاسی دارد که درنتیجه مبارزات آزادي نیم قاره و درطي دامن زدن وداغ شدن خصومتهای دینی سیاسی مشخص شد. پاچاخان با تقسیم و دامن زدن اختلافات دینی هند و مسلمان موافق نبود .عواقب شومش را میدانست. پاچاخان میدانست که شرایط برای مطالبات آنها بسیاردشوار گردیده و دریک چنین دور حساس رو آوردن به اقدامات مسلحانه برضد تشکیل پاکستان پیروان پاچاخان را درمحیط خانوادگی با خصومتها مواجه میکرد. میدانست که حوادث ممکن شکل خونبار تری بخودبگیرد وجنگ بنام هند و مسلمان سبب تفرقه وحتی درگیری میان خود پشتون ها گردد..
هم چنان و در نهایت پاچاخان در مبارزت آزادی خواهانه هند متحد کانگرس بود"عبد الغفار خان بخاطری با کانگرس متحد گردید که او درک کرده بود که مسلم لیگ بخاطر اجرای پلان استعماری وظیفه گرفته اند.نوابان و فیودال های ولایت متحده (UP) و ایالت های مرکزی CP برای حفاظت منافع شان فیودالان سند وپنجاب را با خود متحد کرده و تحت رهبری مسلم لیک بنام پاکستان مطالبه کشور مستقل را نمود . "بعد از غوررسی این طبقات UP و CP به این نتیجه رسیدند که پشتون ها و بلوچ ها مردم دین دوست اند و اگر به نام اسلام مناطق آن ها تحت هجوم اقتصادی وکلتوری قرار بگیرند سبب مزاحمت نمی گردد همان بود که مسلم لیگ مطالبه تقسیم نیم قاره به هند و پاکستان را کرد. مسئله تقسم هند به دو ملت با نظریه دو ملت آن هم بر اساس مذهب غلط محض است .(7) دو ملاحظه را می شود در نظر گرفت :
1- پذیرفته است که خان پشتون بود و از پشتونولی با خبر و هم مشکلات فرهنگی و اصول رفتاری حاکم بر پشتون ها را میدانست. او میدانست انگلیس در برابر افغان ها بخصوص پشتون ها دام گسترده و دریافت که نه انگلیس برای آبادانی و متمدن کردن هندوستان آمده ونه علاقه برای آبادانی افغانستان و پشتون ها دارد. مرغ طلایی هندوستان و در صورت امکان آسیای میانه با طبع توسعه جویی و آزمندی سودجویانه آن ها برابرتر بود. چنانچه یادآور شدیم افغانستان در بازي جا افتاده و نتایج ببار نشسته از بازي سیاسي نظامي در سیاست های آن روز بریتانیا اهمیت استراتژیک داشت تا استحصالی . بریتانیا میدانست که درصورت مهار جغرافیای افغانستان و اطاعت قبایل سربازان خوبي براي فتوحات وتسلط بر وادی ها و گستره آسیای مرکزی به دست خواهد آمد! این لشکر فتوحات آنها درآسیاي میانه را سهل ویقینی مي کرد . ازاینکه افغان ها این نحس وننگ را نپذیرفتند ، افغانستان در سیاست های انگلیس بیشتر دارای اعتبار امنیتی شد. آگاهی و دانش لازم در دیدگاه خان معنای حاکمیت و یا نیمی از حاکمیت را افاده میکرد. بر موضع دولت افغانستان هم باور نداشت.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

مفاهمه برادرش به آدرس نهرو را می توان در نظر گرفت. با اینکه از موضع مستقیم خان نمایندگی نمی کرد با وجود دیدگاه متباین با برادرش آن ها مشترکاتی هم داشتند. ولی نمی توان باور کرد که خان ضعف حاکمان کابل را نمیدانست با آن هم نمیتونست این حاکمان را نادیده انگارد.. خان مبارز آگاه وصاحب بصیرت علمی بود برای نجات و بهروزی و ترقی مردم برتغییر جهان بینی وتبدیل نگرش در دستیابی به منزل مقصود عقیده داشت از اینرو زندگي اش توام با اجبار وساحه مبارزه و تلاش هایش عمق و پهنا دار بود . امروز خود شاهد عیب این کاستی ها و تحجر هستیم. آنچه امروز بر قبایل میگذرد علاوه بر همه نزولات بازی های استراتژیک مشکلات فکری و اجتماعی خود مردم نیز در وضعیت آسیب آفرین موجود دخیل و بستر بلاها است.

ترسبات ضخیم پنداشتهاي کهنه هنوز در منش و طرز دید جامعه حاکم است . جامعه هنوز به فهم آشتی و همگرایی تجدد وجامعه سنتی وتساوی حقوقی هند و مسلمان باور نیافته بود . حکومتهای پس از استقلال نیم قاره بیشتر نقش خشونت زا و منفی بازی کردند. قبایل آماده زایش از درون نبود مبارزه باید توانا و پر دستاورد باشد . حراست و پاسداري از دستاوردها ایجاب شرایط و ظرفیت پرورش برای «تولد نوین» میکند. حالانکه تاریخ تجربه نبردها و شرایط حاکم بر قبایل جز ویرانی وآمادگی و تداوم نبرد دستاوردی نداشته وهزینه برد نبردها در میدان بن بستهای تفکر و بلاتکلیفی سیاست بازپرداخت گردیده و معنا ي بحث این است که کلمه ها ، تلقیات وضمیر ما هنوز کهنه اند.

2- جایی که خان بود وباش داشت دربخشی از تعاملات زندگی از فرهنگ هندوستان متاثر بود. خان مبارزاتش را در چارچوب مبارزات سراسر هندوستان دنبال میکرد از عقب جبهه هم زیاد مطمئن نبود زیرا حاکمیت افغانستان عزم درهم شکستن حایل تحمیل شده را نداشت وبا تشکیل پاکستان نیمي از پشتونها جزو از بدنه حاکمیت پاکستان اسلامي اعلام گردید . پاچاخان که برای پیروزی پایدار در دورنمای تلاشهایش برنظام مترقی وعادل باور داشت. همانگونه که انگلیس در مناسبات با قبایل دست و پائ حکام افغانستان را بسته بود. از همین بر خان و مبارزان و همرزمانش سخت میگرفت. این درست است که مهاتما گاندی و مذهب هندوییزم سیاسی وی بر مقاومت منفی وتحریم مدنی دشمن تاکید داشت اماجمعیت عظیم مسلمانان هندوستان نیز از آن مستثناء نبودند. نمونه های از روحانیونی را که بر آموزش و تسخیر دانش وتجربه غرب باور داشتند میدانیم.

برای خان بسیج مردم به شیوه سنتی و ازروی انگیزه های مذهبی بسنده نبود .او از اکسیون های سیاسی مبارزاتی غرب چیزهایی میدانست.و به این فکر بود که پشتون ها برای خود ارادیت و بقاي خود ارادیت وآزادي به نگاه نو، تفکر وعقلانیت سیاسي و فرهنگي وجامعه پذیري وتوانمندی شهروندی نیازمند اند. از همان آغاز کار و تلاش مبارزاتی اش برمیاید که وی برای تغییر نظام مند و استقلال هندوستان دموکرات می اندیشید. با اینکه افغان بود و افغان باقی ماند و پیکارش ثمر نهایی نداد، مبارزات قومی اش نه قربانی روش مبارزاتی وی بلکه مغلوب علل، زمینه ها وشرایط دیگری گردیدکه با نیت واراده او ارتباط نداشت. منتقدین از اینکه پاچاخان از خشونت خود داری می کند تعجب می کند .اما این مسئله که اگر قرار بر گزینه جنگ باشد در شرایطی که هندوستان در آستانه استقلال قرار دارد و بریتانیا هم حاضر به تسلیم دهی شده و راه حل آنرا بگونه ای شکل داده است که از یکسو حل قضیه رنگ دینی انتخاب کفر و اسلام به خود گرفته و که ذهن و دماغ جامعه مسلمانان هندوستان را به خود مشغول داشته است و هر حرکت غیر و انتخابي سومي به معنی قرار گرفتن در کنار کفر تلقی شده و درگیری میان مسلمانان را در برخواهد داشت نه تنها خان بلکه بنگالی ها وپشتون ها و حتي دولت افغانستان را نیز وادشت تا که سرنوشت ومطالبات خود را بعد ها دنبال نمایند. پاچاخان که از لحاظ فکری با فلسفه زور و خشونت ناسازگار بود و از خطر وقوع در گیری در میان پشتون ها و اهمه داشت پشت جبهه از سوی افغانستان را هم زیاد مطمئن نمیدید بناءً با مواضع اصولی حل مسالمت آمیر دعوا راحفظ و ترجیح داد. ناگفته نماند که از ملک ها وخوانین تا انگلوفیل ها و احزاب و نیروهای وابسته همه برضد وی عمل می کردند. نیرو های پشتون پراگنده و براي مخالفت با تشکیل پاکستان اسلامي مجوز دیني نداشتند همچنان به زمان ضرورت بود زیرا: بسیاری مسایل و معضلات قابل درک وپیش بینی نبودند ، عوامل و نقشهای زیادی فراتر از حیطه ،صلاحیت وتوان خان به رویدادها و پیامدها جهت وصورت می بخشید.

نیروهای بومی نیم قاره با شکل گیری آزادی هندوستان کاندید حکمرانی هندوستان گردیدند ،مجری رویارویی هندوییزم و اسلامیزم در برابر هم گردیدند.ثابت کردند که در حل مسالمت آمیز وعادلانه قضایا قاصر وناتوانند. چنانچه تکیه و تباین دینی آسیبها و مشکلات عظیمی را ببار آورد. پشته هایی از کشته ها بجا گذاشت وسلحشوران "جندالله" پشتون از روی ایمان و عقیده در محاذ کشمیر نخستین داعیه داران مسلح براي آزادي کشمیر(اسلام-

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

پاکستان) بودند. انگلیس، اسلام سیاسی مسلم لیگ و سایر گروه های سیاسی اسلامی و موضع گنگ و پسیف دولت افغانستان تلاش پاچاخان و قبایل را در برابر رویداد ها با دشواري ها و مشکلات مواجه کرد. اینکه چرا نبرد استقلال بافتح تل ازپیشروی باز ماند و شق سوم برای انتخاب پشتون در آنسوی خط شکار کدام ملاحظات ، کاستیها و کدام کوتاه بیني و برداشتهاي سوء و اهداف سیاسی شد سؤالیست که پاسخ آن باشگردها و عملکردهاي بازي گران در فعل و انفعالات بحران افغانستان و وضع الجیش قبایل به نمایش گذاشته شد.
آنچه مسلم شد و ادامه پیدا کرد بازي چند پهلو دریك بستربود . پیروزی در میادین بازیگران زیاد و توانمند که علاوه از ،" زور" و امکانات هوشمندی فرهنگی ، اهداف روشن و جا افتاده هوشیاري سیاسي اجتماعی را نیز ایجاب میکرد چرا که بخت و حسن نیت ، احساسات وسلحشوری در چنین شرایط پیچیده به تنهایی کافی نیست. در نبود ملازمتهای کارساز ضرور اجتماعی ،بسیج متکی بر بصیرت و دینامیسم فعال سیاسی و زیربناي استوار فرهنگي ثابت شد که هیجانات محض ازخلق ها قربانی میگیرد وبیشترین قرباني هم مصیبتها را بیشتر می سازد.
آزادی هند برمبنای دینی در دستور کار قرار داشت. برتانیا از تشکیل هند واحد بخاطري واهمه داشت که جاي پاه ماندن براي برتانیا درآینده صلح آمیز نیم قاره باقي نمي ماند . هراس پیوستن مسلمانان به افغانستان هم سبب ایجاد دغدغه ونگرانی در نزد انگلیس بود. زیرا این گرایش افغانستان و همین گونه آسیای مرکزی درنهایت شوروی را به بحر پیوست میکرد و درآنصورت جغرافیاي منطقه رنگ وشکل دیگري میگرفت. برتانیا از همین ناحیه سود می برد و بر وجه انتخاب دینی در تشکیل دو کشور بسنده کرد زیرا برتانیا به کمربند محاصره شوروي به پاکستان نیازداشت و این کمربند با یکجا سازي پشتونها و بلوچها با پاکستان تکمیل مي گردید. اما با آن هم خطا ها را باید خرد ورزانه در قیاس کمی و کیفی و در نقش و حضور داشت عوامل و شرایط واقعی ارزیابی کرد .

ادامه ...

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ